

توسعه و دموکراسی در آفریقا

محمدحسن ایپکیچی

کارشناس مسائل آفریقا- سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

چکیده:

دولت‌های آفریقایی در دهه‌های پس از انقلاب و استقلال با بحران شدید روبه‌رو بوده‌اند. پژوهش‌های محققان نشان می‌دهد که ضعف ساختاری دولت‌های آفریقایی عامل اصلی درگیری‌های داخلی است. از دید این تحقیق مهم‌ترین مشکلات این قاره بی‌ثباتی شدید دولت‌ها، حکومت‌های نظامی، فساد و خودکامگی، درگیری‌های متعدد خشونت‌آمیز، افزایش بیماری‌های عفونی، سوء تغذیه و معضلات زیست‌محیطی، کمبود زیرساختارهای مهم (آموزشی، خدماتی و...) است. در کنار این وقایع نگران‌کننده، چهره‌ی دیگری از آفریقا نیز بر همگان آشناست حرکت جوامع آفریقایی به سوی مردم‌سالاری و توسعه است که دارای فراز و نشیب‌های فراوان است. در این مقاله سعی بر آن است که ضمن بررسی موانع تحقق مردم‌سالاری و توسعه به تلاش‌های کارگزاران و رهبران این قاره اشاره گردد و همچنین در پایان راهکارهایی در این زمینه ارائه گردد.

کلید واژه‌ها: آفریقا، توسعه، دموکراسی، بحران، اجماع آفریقایی

مقدمه

دهه ۱۹۹۰م. شاهد تغییرات دردناکی برای آفریقا بود. طبق برآورد سازمان ملل ۵۴ درصد مردم این قاره سال‌های دهه نود را در فقر مطلق به سر بردند. افزایش درگیری‌های داخلی پس از پایان جنگ سرد ۷/۵ میلیون پناهنده سیاسی (معادل ۳۵ درصد کل آمار پناهندگان جهان) آفریقایی را به ارمغان داشت. گزارش کوفی عنان به شورای امنیت در سال ۱۹۹۸م. حاکی از آن است که از دهه هفتاد میلادی بیش از سی درگیری و جنگ داخلی در این قاره روی داده که از این نظر رتبه اول را در جهان داراست. فقط در سال ۱۹۹۶م. چهارده کشور از ۵۳ کشور آفریقایی درگیر نبردهای داخلی بودند که نتیجه آن کشته شدن جمعیتی برابر نیمی از تلفات جنگ‌های درون‌کشوری جهان به همراه بیش از ۸ میلیون پناهنده سیاسی آفریقایی بود [۱].

پژوهش‌های محققان نشان داده ضعف ساختاری دولت‌های آفریقایی عامل اصلی درگیری‌های داخلی است. به‌دیگر سخن، توسعه‌نیافتگی جوامع آفریقایی است که دولت‌های آفریقایی را دچار رکود می‌سازد [۲].

اگر به آفریقای بعد از استقلال سیاسی بنگریم، ویژگی‌های زیر را در این قاره

می‌بینیم:

۱. بی‌ثباتی شدید دولت‌ها و حکومت‌های نظامی؛
۲. فساد و خودکامگی؛
۳. درگیری‌های متعدد خشونت‌آمیز و کشتارهای جمعی آفریقایی؛
۴. افزایش بیماری‌های عفونی، بدی تغذیه و معضلات زیست‌محیطی و...؛
۵. کمبود زیرساختارهای مهم (آموزشی، خدماتی و...).

اما در کنار این وقایع نگران‌کننده، چهره دیگری از آفریقا نیز بر همگان آشناست؛ حرکت جوامع آفریقایی به سوی مردم‌سالاری و توسعه که شاید یک‌چهارم دولت‌های آفریقایی را شامل شود.

رهبران اصلاح‌طلب که خواهان استقرار حکومت قانون بودند، جذب سرمایه‌های خارجی منجر به توسعه را پیش‌درآمد «رنسانس آفریقایی» قرار دادند. افزایش میزان باسوادی، انقلاب ارتباطات، حرکت آفریقای جنوبی به سوی نظام مردم‌سالاری و برگزاری انتخابات آزاد و یا ابتکار اخیر حکومت نیجریه در احیای اقتصادی و رفع فساد دولتی در غرب آفریقا آینده‌ای با ضمانت امنیتی مثبت را به ارمغان خواهد داشت.

اینک با ارائه دو تصویر گوناگون از آینده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آفریقا، سؤال اصلی این است که در ۲۵ سال آتی کشورهای آفریقایی چه وضعیتی خواهند داشت؟ از یک سو آیا آمار فزاینده مشکلات سیاسی و اقتصادی عامل مؤثری برای سیر قهقرایی آفریقا خواهد شد و کشورهای آفریقایی رنگ و بوی توسعه و مردم‌سالاری را تجربه نخواهند کرد و یا برعکس با نگرش خوش‌بینانه، آفریقا شاهد دگرگونی‌های مهمی در مردم‌سالاری و توسعه بوده، رنسانس آفریقایی را در ربع قرن آینده نظاره خواهد کرد. موضوع اصلی مقاله حاضر در واقع چالش آفریقا در برابر توسعه و مردم‌سالاری است. بی‌شک اگر برخی دولت‌ها در اجرای مردم‌سالاری با معضلات مهمی مواجه بودند، علل ناکارآمدی به‌همراه واقعیت‌های سیاسی- اجتماعی موجود، معادلات توسعه و مردم‌سالاری بررسی و رابطه جغرافیایی سیاسی با جوامع این قاره مرور می‌شود. به‌طور کلی دولت‌های آفریقایی در دهه‌های پس از انقلاب و استقلال با بحران شدید روبه‌رو بودند و در ربع پایانی قرن بیستم شکاف آفریقا و کشورهای غنی مشهود بود. در همین سال‌ها دو شاخص مهم توسعه‌یافتگی، یعنی تولید سرانه ناخالص داخلی و واقعی سقوط کرد. جغرافیای سیاسی قاره آفریقا با وجود پایان حاکمیت استعمار، سخت دگرگون و باعث شد دولت‌ها و حکومت‌ها دچار آسیب‌پذیری جدی شوند.

ساختار دولت‌های ضعیف

در دولت‌های ضعیف آفریقایی، نخبگان حاکم به‌سادگی فسادپذیرند. آنان منابع کشور را به طرف منافع شخصی خود سوق داده، بدون ایجاد ساختارهای سیاسی به‌دنبال دریافت منابع هستند. سیل کمک‌های خارجی به این کشورها نیز ضعف دولت‌ها را تشدید کرده است. تسلط نظامیان در مقام اهرم‌های سرکوب نه تنها حاصلی جز کودتا نداشت، بلکه در نتیجه وابستگی‌های مختلف در تضعیف دولت‌ها نقش بسزایی داشتند [۴]. فساد دولتی به‌صورت سیاست‌های رانت‌طلبی موجب نابرابری‌های درآمدی براساس امتیازات سیاسی شده است. پرداخت رشوه و ویرانگری تولیدات کشاورزی از یک سو و به‌پایان رساندن ذخایر ارز خارجی از طرف دیگر از نتایج فساد اداری محسوب می‌شود. حکومت‌های خودکامه فردی طی فرآیندی خاص طبقاتی، باعث انتقال منابع به‌سوی طبقه حاکم شده، ضمن بهره‌کشی از طبقات اجتماعی، منابع دولتی قدرت را با خشونت به چالش و سیاست‌های رشد بازار را به سقوط می‌کشاند.

اقتصاد توسعه نیافته عامل دیگر ضعف دولت‌های آفریقایی است. این دولت‌ها در اصل مستعمرات اروپایی بوده‌اند که در نتیجه استعمارزدایی به حاکمیت دست یافته‌اند. نهادهای سیاسی شکننده و غیرمؤثر دولت‌ها، مشروعیت را مورد انتقاد قرار داده‌اند و فقدان وحدت ملی و ضعف حضور در روابط بین‌المللی از آنان بازیگران حاشیه‌ای ساخته و نظم داخلی و سیاست خارجی را به طور کامل آسیب پذیر کرده است. کاهش مشارکت سیاسی در آفریقا، به خصوص در اواخر دهه‌های شصت و هفتاد م. که به تشدید ضعف دولت‌ها کمک کرده ناشی از عوامل زیر بود:

۱. تمرکز قدرت؛

۲. منع فعالیت حزبی؛

۳. کنترل شدید مطبوعات؛

۴. کودتای نظامی؛

۵. ناتوانی احزاب از حمایت گسترده.

سیاست تعدیل ساختاری و جهانی‌شدن به‌طور مؤثری بر شاخص‌های توسعه و دموکراسی آفریقا اثر گذاشت و جوامع آفریقایی طبق این سیاست دچار آسیب جدی شدند.

ایراد اصلی به برنامه تعدیل ساختاری و تحمیل این استراتژی از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول این است که امکان برنامه‌ریزی و سیاست‌پردازی براساس شرایط خاص کشور خود را از دولت‌ها می‌گیرد. در اواخر دهه نود میلادی استعمار نو با تغییر صورت برنامه تعدیل ساختاری به بهانه رشد و کاهش فقر باعث تشدید بحران مشروعیت و شورش در دولت‌های آفریقایی شد [۵].

تحلیل وضعیت برخی دولت‌های آفریقایی در برابر دیوان‌سالاری و رشد سرمایه‌داری نشان می‌دهد مشکل اصلی آن‌ها کمبود دیوان‌سالاری است. وابستگی بقا به قدرت حمایتی غرب و آمریکا همچون دولت یغماگر جمهوری دموکراتیک کنگو به قول ماکس وبر پیوند تنگاتنگ بین دیوان‌سالاری و سرمایه‌داری را گسترش می‌دهد.

رژیم موبرتو نیز در سازمان‌زدایی از جامعه مدنی به‌طور کامل کارآمد بود و به‌قول میگدال به‌دنبال تضعیف تحول توسعه جامعه مدنی بود؛ زیرا اگر تحول روی می‌داد، گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته ظهور می‌یافتند. طبق نظریه گریفیتس، جغرافیای سیاسی به‌ارث گذاشته‌شده در آفریقا، به یک اندازه، هم مانع توسعه مستقل آن قاره است

و هم اقتصادها و ساختارهای سیاسی برجای مانده از دوران استعمار بازدارنده است (فورن، ۱۳۸۲: ۱۴۵) [۶].

توسعه و دموکراسی

آفریقا مقروض‌ترین منطقه جهان و دربرگیرنده ۷۵ درصد توسعه‌نیافته‌ترین کشورها و نیز پذیرای نیمی از آوارگان جهان است. آفریقای جهان سوم گرفتار توسعه‌نیافتگی و نبود مردم‌سالاری است. توسعه و دموکراسی در قاره آفریقا دارای ابعاد گوناگونی است و هرچند در سال‌های اخیر برخی دولت‌های آفریقایی برای توسعه و دموکراسی تلاش فراوانی کرده‌اند، بررسی چالش آفریقا در برابر این دو پدیده مسئله مهمی است. دهه‌های هشتاد و نود برای آفریقا سخت و بحرانی بود.

سی میلیون بیکار ثبت‌نشده (۶۰ درصد جمعیت)، کسر شدیدتر از پرداخت دولت‌ها (۲۰/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۸) و سوءتغذیه (۱/۴ میلیون جمعیت آفریقا) موفقیت‌ها را با تردید روبه‌رو می‌سازد؛ اما به‌هر حال آفریقا در آغاز هزاره سوم ویژگی خاصی دارد. به‌دیگر سخن، ویژگی آفریقای زیر صحرا داشتن برگ‌های برنده و در عین حال موانع دموکراسی است. سال‌های پرحادثه اخیر، تمایل به آزادی و پایان یافتن خودکامگی دیکتاتوری‌ها از سوی مردم است. اغلب دولت‌ها در دهه نود تلاش فراوانی برای رسیدن به دموکراسی انجام دادند؛ اما بن‌بست‌های پیش‌آمده گویای موانع جدی بر سر راه توسعه و دموکراسی است. درحقیقت، جغرافیای سیاسی آفریقا، علل درونی و برونی موانع دموکراسی است.

تقسیم‌بندی‌های نامناسب جغرافیایی و سیاسی استعمار باعث شد قدرت‌های اروپایی با ایجاد مرزهای دل‌خواهانه در سرزمین‌های تحت مالکیت خود، اقوام را از یکدیگر گسسته، جمعیت‌های دارای زبان واحد را از هم جدا کنند و بدین ترتیب، نطفه ستیز و اختلاف را در بطن دولت‌های پس از استعمار ایجاد کنند؛ چنان‌که در سال‌های دهه ۱۹۶۰م. در مورد بیافرا و جمهوری دمکراتیک کنگو اتفاق افتاد. همین مسئله امروز به‌شکل دیگر مطرح است؛ به‌ویژه هنگامی که دموکراسی را به موضع کشمکش برانگیزی میان جمعیت‌های گوناگون تبدیل می‌کنند و هر کس نگران حفظ منافع خویش است. واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی خاص هر کشور که خود تابعی از عوامل فرهنگی است از یک طرف، و معضل برنامه‌های انطباق ساختاری دولت‌های آفریقایی تحمیلی از

سوی مؤسسات مالی بین‌المللی از سوی دیگر، الزاماتی هستند که دموکراسی‌های جوان آفریقا را جهت پیگیری تحکیم سیاسی و ترمیم اقتصادی خود بدون راه‌گریز می‌گذارد. یکی دیگر از موانع توسعه مردم‌سالاری در آفریقا، فرهنگ استعماری مردم‌سالاری است که خود از نظام ارزشی غرب ناشی شده و تثبیت این نوع از دموکراسی مقاومت مشروع بومی آفریقایی را به‌دنبال دارد.

به‌ر حال، موج حرکت مردم‌سالاری در آفریقا پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی سابق نتایج پیچیده‌ای به‌همراه داشت. درحالی‌که تعداد کمی از کشورها قدرت دیکتاتوری را به نظام‌های چندحزبی تغییر دادند و در برگزاری انتخابات چندحزبی موفق بودند، بیشتر کشورهای آفریقا همچنان در سلطه قدرت دیکتاتوری قرار دارند. اوضاع سیاسی جمهوری آنگولا، جمهوری دمکراتیک کنگو، بحران شورشیان نامیبیا، تجربه دموکراسی را متأثر کرده است. اما در خود قاره آفریقا جغرافیای سیاسی نشان داده منطقه جنوب آفریقا در مقایسه با شرق و غرب آن موقعیت‌های بیشتر و بهتری در چالش با دموکراسی داشته است [۷].

تهدیدهای دموکراسی در آفریقا

تهدیدهای دموکراسی در آفریقا همچون بحران اقتصادی، مشکلات اجتماعی و سیاسی، جنگ و درگیری قومی، تأثیرات جهانی‌شدن و فشارهای زیست‌محیطی به شرطی موفقیت‌های توسعه دموکراسی را نوید می‌دهد که بتوان در دهه آغازین قرن ۲۱ دست‌کم پنج راهکار عملی را به کار بست:

۱. تقویت اقتصادی آفریقا و اجرای سیاست کاهش فقر و بیکاری؛
۲. کاهش آثار مشکلات سیاسی اجتماعی از طریق نهادینه‌کردن نظام‌های سیاسی با توجه به رعایت حقوق اقلیت‌ها و آزادی بیان مخالفان؛
۳. مدیریت بهینه در تقسیم و توزیع امکانات برابر برای آحاد جامعه؛
۴. طراحی و اجرای سیاست نوین مواجهه آفریقا با پدیده جهانی‌شدن؛
۵. مدیریت نظام‌مند دولتی جهت کاهش بحران و تنش و افزایش همگرایی سیاسی و امنیتی.

بنیان استقلال سیاسی آفریقا از یوغ استعمار غرب در دهه شصت میلادی عقیده داشتند چنانچه کشورهای آفریقایی استقلال سیاسی داشته باشند، به‌دنبال آن همه

جوانب پیشرفت را خواهند دید. سخن قوام نکرومه در این باره چنین است: اول استقلال سیاسی را به دست آورید و بعد همه چیز خواهد آمد. اما در واقعیت، موانع توسعه، روند استقلال سیاسی جوامع آفریقایی را در بیشتر موارد به سطح مطلوبی از شاخص‌های توسعه نرساند؛ از این رو، دهه‌های شصت و هفتاد میلادی دهه‌های شکست اقتصادی آفریقا بود. بدهی‌های کلان و وام‌های خارجی آفریقا جهت توسعه اقتصادی به دلیل سیاست‌های تجاری بین‌المللی شرکت‌های استعماری، مقاومت ساختارهای اقتصادی آفریقا را ضعیف کرد. سهم آفریقای زیر صحرای تجارت جهانی کالاهای صنعتی در ۱۹۷۰م. فقط ۱/۲ درصد بود که در ۱۹۸۰م. به ۰/۵ درصد و در ۱۹۸۹م. به ۰/۴ درصد کاهش یافت. سیاست‌های آزادی‌قادر به جذب سرمایه‌گذاری و بهبود توان رقابتی نبودند و نابودی کشاورزی نتیجه این مسئله بود.

مشکلات زیست‌محیطی، چون قحط و خشکسالی از یک سو و جنگ‌های داخلی، آشوب، شکاف‌های قومی و نسل‌کشی از سوی دیگر، موجب جدایی اقتصاد سیاسی آفریقا از اقتصاد نوین جهانی شد.

به‌طور کلی، منطق نظام‌مند اقتصاد نوین جهانی نقش چندانی برای بیشتر جمعیت آفریقایی در جدیدترین تقسیم کار بین‌المللی در نظر نگرفته است. تجربه گذار آفریقا به اقتصاد نوین جهانی این است که نداشتن ارتباط ساختاری در مقایسه با وابستگی خطر بیشتری دارد. سیاست‌های تعدیل ساختاری در نهایت هویت اقتصادی آفریقا را نابود کرد و در این مسیر فقط آفریقای جنوبی توانست با شاخص‌های توسعه و دموکراسی توفیقی حاصل کند.

ضعف ساختاری توسعه

برای بررسی تجربه توسعه آفریقا عوامل چندی در ترکیبی واحد نیازمند ژرف‌نگری هستند: شرایط خاص زمان کسب استقلال و ضعف شدید ساختاری اقتصادی و اجتماعی. برخی جنبه‌های توسعه‌نیافتگی آفریقا با وجود بهبودهای نسبی در دو دهه اخیر عبارت‌اند از:

۱. گسترش بی‌سوادی و تأثیر آن در توسعه اقتصادی اجتماعی؛
۲. فقدان کمی و کیفی طبقه کار بومی برخوردار از دانش توسعه‌زا؛
۳. وابستگی فراوان به صادرات محصولات اولیه ناشی از استعمار؛
۴. وسعت ناچیز بازار داخلی برای کالاهای صنعتی و ضعف عملکردی آن.

موقعیت آفریقا با توجه به سایر مناطق در حال توسعه وخیم تر است. آنچه در تحلیل سیاست‌های ضد توسعه آفریقا سزاوار توجه جدی است، بررسی عوامل سیاسی توسعه‌ساز است. شکنندگی دولت - ملت‌های بعد از استقلال به همراه تجربه استعمار نو تأثیری فراوان بر ضد توسعه داشت.

امروزه، بیش از نوزده کشور آفریقایی جنوب صحرا فقیرتر از نسل قبلی خود هستند و از هر دو نفر آفریقایی یک نفر در ۲۵ سال گذشته زمین خود را از دست داده است؛ به معنای دیگر، توسعه اجتماعی دچار رکود و یا حتی شکست شده است. بانک جهانی در گزارش توسعه جهانی ۱۹۹۱م. دو دلیل توسعه نیافتگی آفریقا را در ناکامی‌های توسعه ملی ناشی از سیاست‌های ملی و جایگزینی دولت به جای بازارها دانست. در عین حال ناظران مباحث توسعه عقیده دارند دریافت کمک‌های خارجی به عنوان بخشی از درآمدها، ناهماهنگی دولت‌ها در ارتباط با بازار، افزایش چشمگیر بدهی‌ها و سرانجام جنگ‌های بی‌شمار در این قاره از دیگر عوامل ضد توسعه‌ای آفریقا به‌شمار می‌روند.

راهکارهای توسعه و دموکراسی در آفریقا

۱. ارائه سیاست‌های لازم اقتصاد کلان همراه با کسری بودجه پایدار و نرخ ارزهای واقع بینانه؛
۲. فراهم ساختن سیاست‌ها و فضای آزادبخش خصوصی؛
۳. کوشش دولت‌ها در مدیریت بر نظارت مستقیم بر تولید کالاها و خدمات خصوصی؛
۴. سرمایه‌گذاری مناسب در امور زیربنایی و منابع انسانی؛
۵. تشکیل و تقویت سازمان‌های منطقه‌ای و درون منطقه‌ای با هدف گسترش سیاست اقتصاد آزاد؛
۶. جذب سرمایه و مشارکت با سرمایه‌گذاران خصوصی (آفریقای جنوبی - نیجریه)؛
۷. ضرورت برنامه‌ریزی کنترل جمعیت با توجه به پیش‌بینی جمعیت ۱ میلیارد و ۱۰۰ میلیون نفری آفریقا تا سال ۲۰۲۵؛
۸. کنترل همه‌جانبه بیماری‌های همه‌گیر (ایدز) با کمک سازمان‌های بین‌المللی؛
۹. کنترل امنیتی دولت در کاهش درگیری‌ها، جرایم و معضلات اجتماعی و سیاسی؛
۱۰. نگرش جدی دولت‌ها به مشکل تغییر مناطق مرزی با توجه به پیامدهای منفی جنگ‌های داخلی؛
۱۱. تقویت وضعیت اقتصادی منطقه و به‌ویژه کاهش بیماری و فقر؛

۱۲. کاهش تأثیرات شکاف اجتماعی و سیاسی از طریق نهادینه کردن نظام‌های سیاسی (رعایت حقوق بشر و اقلیت‌ها و ایجاد فضای آزاد اندیشه)؛
۱۳. تدوین سیاست‌های نوین آفریقا در مقابل پدیده جهانی شدن.

پی‌نوشت‌ها

۱. طبق یک مطالعه، ۴۱ کودتای نظامی در ۲۲ کشور آفریقایی بین سال‌های ۱۹۵۸م. تا ۱۹۸۱ رخ داده است.
۲. برای نمونه، سال گذشته پس از سیل خانمان‌براندازی که بخش عمده‌ای از موزامبیک را ویران کرد، مجموع کمک‌های دریافتی این کشور ۴۰ میلیون دلار بود؛ در حالی که در همان سال ۷۰ میلیون دلار بهره‌دهی‌هایش را به کشورهای ثروتمند پرداخت.
۳. در آوریل و مه ۲۰۰۰م. تظاهرات گسترده‌ای در کنیا به دنبال وام ۱۹۸ میلیون دلاری صندوق بین‌المللی پول جهت اصلاح اقتصادی دولت روی داد و تظاهرات مشابهی طی دهه ۱۹۹۰م. در چندین کشور، از جمله مالاوی، نیجر، آفریقای جنوبی، بنین، الجزایر، نیجریه، اوگاندا، زئیر و زامبیا رخ داد.
۴. برگزاری دو دوره انتخابات آزاد ۱۹۹۱ و ۱۹۹۶م. زامبیا که به اعتقاد ناظران سیاسی غرب نیز حکایت از حرکت مثبت مردم‌سالاری در منطقه جنوب آفریقا دارد. آفریقای جنوبی در حال گذار به مردم‌سالاری چندنژادی است. انتخابات آزاد ریاست جمهوری ۱۹۹۹م. و منش این کشور در کاهش تنش‌های برون‌مرزی قاره آفریقا حائز اهمیت است.
۵. با توجه به میزان جمعیت، آمار مرگ و میر ناشی از جنگ در آفریقا سه‌برابر خاورمیانه است. در سی سال گذشته، جنگ‌ها، ۷ میلیون قربانی به‌جا گذاشته و امروزه، پس از جنگ سرد، هنوز هم تهدید و مخاطره جنگ گرم در آفریقا باقی است. هزینه‌های صرف‌شده در بخش نظامی، برای کشورهای جنوب صحرای آفریقا چهاربرابر بیشتر از دیگر هزینه‌ها بود.
۶. تأثیر مستقیم افزایش جمعیت، سیاسی است. در سومالی و رواندا، برای مثال، فشار جمعیت، نهادهای سیاسی را شکننده و پیامدهای گرسنگی توده‌ای مهاجرت عمومی و جنگ‌های داخلی را به‌همراه دارد.
۷. از ۳۴ کشور که در حال حاضر بیشترین آمار مبتلایان به ایدز را دارند، ۲۹ کشور در آفریقای جنوب صحرا هستند.

منابع

- پتراوانزا (۱۳۸۰)؛ *توسعه یا چپاول، نقش دولت در تحول صنعتی*؛ ترجمه عباس زندباف و مخبر؛ تهران: نشر طرح نو.
- پیترسون، کریستوفر (۱۳۸۰)؛ *معنای مدرنیته (گفت‌وگو با آنتونی گیدنز)*؛ ترجمه علی‌اصغر سعیدی؛ تهران: کویر.
- جکسون، رابرت، و سورنسون (۱۳۸۳)؛ *درآمدی بر روابط بین‌الملل*؛ ترجمه جمعی از مترجمان؛ تهران: نشر میزان.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۰)؛ *اندیشه‌های ژئوپلتیک در قرن بیستم*؛ ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲)؛ *استعمار پسامدرن*؛ ترجمه احمد سیف؛ تهران: نشر دیگر.
- سیک، تیموثی دی. (۱۳۷۹)؛ *تقسیم قدرت و میانجگیری بین‌المللی در منازعات قومی*؛ ترجمه مجتبی عطارزاده؛ تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فورن، جان (۱۳۸۲)؛ *نظریه پردازان انقلاب‌ها*؛ ترجمه فرهنگ ارشاد؛ تهران: نشر نی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)؛ *عصر اطلاعات (ظهور جامعه شبکه‌ای)*؛ ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز؛ ج ۱، تهران: نشر طرح نو.
- کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا (۱۳۸۲)؛ *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*؛ ج ۳، تهران: نشر ابرار.
- گی ارمه (۱۳۷۶)؛ *فرهنگ و دموکراسی*؛ ترجمه مرتضی ثابت‌فر؛ تهران: نشر ققنوس.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)؛ *درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*؛ ترجمه دره میرحیدر و سید یحیی صفوی؛ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میر، جرالده (۱۳۷۸)؛ *مباحث اساسی اقتصاد توسعه*؛ ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی؛ تهران: نشر نی.
- واینر، مایرون، و ساموئل هانتیگتون (۱۳۷۹)؛ *درک توسعه سیاسی*؛ ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هایام، اریک (۱۳۸۰)؛ *عصر نهایت‌ها، تاریخ جهان (۱۹۹۰-۱۹۱۴)*؛ ترجمه حسن مرتضوی؛ مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- هبتنه، بزورن (۱۳۸۱)؛ *تئوری توسعه و سه جهان*؛ ترجمه احمد موثقی؛ تهران: نشر قومس.
- Taye Assefa-Addis Ababa (2001); *Globalization, Democracy & Development in Africa.*
- Okumu-Eritrea(2002); *The African Renaissance.*